

ماهیت حقوقی قرارداد واگذاری حق اختراع

طوبی صادقی*
میرقاسم جعفرزاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۰

چکیده

از آنجا که به موجب قرارداد واگذاری، انتقال کامل تمامی حقوق مالکانه با قطع علقه مالکیت انجام می‌گیرد، اوصاف و شرایط چنین قراردادی قالب سنتی عقد بیع را تداعی می‌نماید. از سوی دیگر امکان واگذاری حق اختراع در قالب قرارداد نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی و یا با ماهیتی مستقل و به عنوان یک عقد معین نیز مفروض است. بر مفروضات مذکور باید رویه عملی اداره ثبت اختراعات کشورمان یعنی هدایت اشخاص در استفاده از قالب قراردادی صلح را افزود.

واگذاری مالکیت بر حق اختراع در قالب بیع علی‌رغم طرح ایرادات و موانع یا ارائه مفهومی سازگار از آنچه مخالفین به آن استناد می‌کنند قابل توجیه است. حال آنکه به دلیل نبود قانونی خاص، جهت واگذاری حق اختراع جز آنچه در ماده ۴۸ قانون ثبت اختراعات آمده، شناسایی ماهیت مستقل و عنوان معین جهت قرارداد واگذاری بعید می‌نمایند. به علاوه رویه عملی موجود در معرفی قرارداد صلح اگرچه از ایرادات مطروح شده در خصوص استفاده از قالب بیع مصون مانده اما قالب قراردادی را پیشنهاد نموده است که به دلیل کلیت، عدم طرح، تحدید شروط و تعهدات قراردادی نمی‌تواند به عنوان یک قالب حقوقی کارآمد نیاز صاحبان اختراع و فناوری را در این خصوص پاسخگو باشد. پیش‌بینی قالب‌های قراردادی ویژه توسط قانونگذار به همراه احکام قانونی مشخص جهت انتقال حقوقی که ماهیت حقوقی مختص به خود را دارد با طبیعت پیچیده این گونه قراردادها سازگارتر و با نظام بین‌المللی هماهنگ‌تر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: بیع، حق اختراع، قرارداد، قرارداد واگذاری، ماده ۱۰ قانون مدنی.

*toubasadeghi@gmail.com

* دانش آموخته مقطع دکتری حقوق خصوصی دانشکده آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول).

** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران.

مقدمه

واگذاری مالکیت بر حق^۱ اختراع^۱ یکی از روش های متعددی است که جهت بهره برداری از حق انحصاری ناشی از اختراع ثبت شده^۲ وجود دارد. چنانچه مالک، خود نتواند اختراع ابداعی را به مرحله تولید رسانده و یا امکانات بازاریابی را به دست آورد، می تواند حقوق مالکانه خویش را به دیگری انتقال دهد؛ به همین دلیل مخترعین جوان و محروم از سرمایه و امکانات، قرارداد واگذاری را جهت بهره برداری تجاری از اختراع خویش انتخاب می نمایند.

واگذاری به معنای انتقال کامل همه حقوق مالکانه است. به گونه ای که واگذاری به قرارداد فروش تشبیه گردیده است اگرچه موضوع آن اموال غیرمادی است. به موجب قرارداد واگذاری مالک هیچ گونه حقی را در اختراع موضوع انتقال، برای خود باقی نمی گذارد بلکه مالکیت به انتقال گیرنده منتقل می شود (Nimmer & Dodd, 2010-2011: 560-561)

در واگذاری مالکیت، مالک را انتقال دهنده یا واگذارنده^۳ و طرف مقابل را انتقال گیرنده^۴ می نامند. واگذاری مالکیت بر اختراع ممکن است به طور کلی^۵ و یا جزئی^۶ انجام گیرد. به موجب واگذاری کلی تمام حقوق مالکانه بدون هیچ گونه محدودیت زمانی، مکانی و یا حقوقی قانونی منتقل گردیده به گونه ای که هیچ گونه حقی در اختراع موضوع انتقال، برای مالک باقی نمی ماند، اما در واگذاری جزئی، قرارداد محدود به مکان یا زمان مشخص گردیده است و یا واگذاری بعضی از حقوق قانونی ناشی از اختراع انجام می گیرد.

اگرچه واگذاری حق اختراع در قالب قرارداد انجام می گیرد اما ماهیت قراردادی که به موجب آن مالکیت بر حق اختراع به طور کامل به دیگری منتقل می گردد محل اختلاف است. این مسئله که صاحب اختراع به موجب قرارداد کلیه حقوق انحصاری خویش را به طور کامل به دیگری انتقال داده؛ لذا اوصاف و شرایط قرارداد منعقد شده مشابه یکی از قالب های عقود سنتی یعنی بیع بوده است در نتیجه قرارداد واگذاری، ماهیتی از نوع بیع دارد و یا اینکه احکام خاص قرارداد بیع و ماهیت متفاوت حق اختراع مواعی را در این خصوص مطرح می نماید پس باید قرارداد واگذاری را به عنوان عقدی نامعین وفق ماده ۱۰ قانون مدنی بررسی نمود. راه دیگر این است که با اعتقاد به ماهیت حقوقی مستقل، قرارداد واگذاری را با عنوان معین و با ماهیت مستقل به عنوان یک عقد معین شناسایی نماییم؛ همچنین نیازمند بررسی هر کدام از موضوعات مطروحه به همراه دلایل و ایرادات قابل طرح جهت ارائه راهکاری قابل قبول خواهد بود.

از آنجا که رویه عملی موجود در اداره ثبت اختراعات کشورمان هدایت اشخاص جهت استفاده از قالب حقوقی صلح است، ارجاع به این قالب قراردادی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بررسی ماهیت حقوقی قرارداد واگذاری حق اختراع با این عناوین ذیل انجام خواهد گردید:

موانع و ایرادات واگذاری حق اختراع در قالب عقد بیع، تمسک به قرارداد نامعین و ماده ۱۰ قانون مدنی، شناسایی ماهیت حقوقی مستقل، استفاده از قالب قراردادی صلح و نتیجه گیری.

در مقوله اول، تملیکی بودن عقد بیع، عین بودن مبیع، نحوه تسلیم و انتزاع مبیع از بایع و محدودیت زمانی بقاء مالکیت بر حق اختراع به عنوان موانع شناسایی قالب قراردادی بیع در خصوص ماهیت قرارداد واگذاری مطرح و مورد بررسی قرار می گیرد.

موانع و ایرادات واگذاری حق اختراع در قالب عقد بیع

قرارداد واگذاری حق اختراع که از آن با عنوان قرارداد فروش (sale)^۷ نیز یاد می شود (World Intellectual Property Organization, 2004: 172) قراردادی است که به موجب آن دارنده حق اختراع کلیه حقوق انحصاری خویش را به طور کامل به شخص دیگری انتقال می دهد و بدین ترتیب رابطه وی با اختراع انتقال داده شده قطع گردیده و انتقال گیرنده جانشین وی در حقوق و تکالیف ناشی از اختراع خواهد گردید. مفهوم چنین قراردادی با چنین ویژگی ها و آثاری در حقوق داخلی با عنوان قرارداد بیع مطرح می شود. قراردادی که هم در قانون مدنی و هم در فقه به عنوان یک عقد معین شناخته شده است و دارای احکام و ضوابط قانونی خاص می باشد. احکام و ضوابطی که واگذاری حقوق و اموال غیر مادی به طور اعم و حق اختراع به طور خاص را از طریق عقد بیع با موانع و ایراداتی مواجه می نماید. از جمله این موانع و ایرادات می توان به تملیکی بودن عقد بیع، عین بودن مبیع و نحوه تسلیم و انتزاع مبیع از مالک اشاره نمود. به علاوه محدودیت زمانی بقاء مالکیت بر حق اختراع نیز ایرادی است که مطرح گردیده و قابل بررسی است.

تملیکی بودن عقد بیع

قانون مدنی به عنوان یک قاعده عمومی تعریفی از تملیکی بودن عقد ارائه نداده اما در ماده ۸۲۵ در خصوص وصیت آن را پیش بینی کرده است. با توجه به معیار ارائه شده در ماده مذکور می توان عقدی را که نتیجه مستقیم آن انتقال مالکیت یا حق عینی جزئی تر باشد تملیکی و عقدی که سبب ایجاد، انتقال و سقوط تعهد است را عهدی نامید. اگرچه گفته شده که تملیک، خود نتیجه اجرای تعهد به انتقال است و لذا عقد تملیکی خود نوعی

1. Assignment
2. Patent
3. Assignor
4. Assignee
5. Total
6. Partial

7. See also: Nimmer & Dodd, 2010-2011: 560.

عقد عهدی است که به موجب آن تعهد به انتقال به محض ایجاد، بلافاصله اجرا می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۴).

در خصوص تملیکی بودن عقد بیع به نظر می رسد میان حقوق دانان و فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. برخی به طور قاطع و در همه موارد بیع را تملیکی می دانند اما عده ای دیگر^۹ قائل به تفکیک بوده، فقط بیع عین معین را تملیکی دانسته اند و بیع کلی فی الذمه را عهدی و در خصوص بیع کلی در معین تشکیک می کنند. با وجود این قانون مدنی بنا بر عقیده غالب اثر عقد بیع را تملیک دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۵؛ باقری، ۱۳۸۴: ۱۲؛ النجفی، ۱۳۷۴: ۲۰۳؛ شهیدی، ۱۳۸۴: ۳۳).

این مسئله که آیا واگذاری حق اختراع در قالب قرارداد بیع با تملیکی بودن بیع منافات دارد یا خیر و به عبارتی آیا تملیکی بودن بیع مانعی در این خصوص است؟ خود نیازمند بررسی بیشتر مفهوم تملیکی بودن بیع و برداشت معنایی آن می باشد.

اگر بگوییم مقصود از عقد تملیکی قراردادی است که به مجرد وقوع قرارداد انتقال مالکیت انجام می شود، چنین مفهومی تملیکی دانستن عقد بیع را نیز با مشکل مواجه می نماید چراکه در قرارداد بیع کلی انتقال مالکیت هم زمان با وقوع قرارداد انجام نمی شود بلکه به هنگام تعیین مورد کلی محقق می گردد و تا زمانی که فرد مورد تملیک از سوی فروشنده تعیین نشود، خریدار بر هیچ چیز در عالم خارج حق عینی پیدا نمی کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۵۷). کما اینکه یکی از نویسندگان به همین دلیل در فرضی که مورد معامله کلی فی الذمه باشد عقد بیع را عهدی نامیده است (شهیدی، ۱۳۸۴: ۳۲ و ۳۳).^{۱۰} همچنین مؤلفی دیگر در بیان عناصر عقد تملیکی از کلی فی الذمه صحبتی نمی نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۲۷). اما اگر بگوییم مقصود از تملیکی بودن این نیست که انتقال مالکیت هم زمان با وقوع قرارداد انجام شود بلکه قرارداد تملیکی قراردادی است که انتقال مالکیت صرف توافق طرفین و با ایجاب و قبول محقق می شود و نیاز به اقدام دیگری ندارد و به عبارتی انتقال مالکیت اثر مستقیم عقد باشد، خواه آنکه هم زمان با وقوع عقد محقق گردد یا اینکه تحقق آن با تأخیر انجام شود (همان: ۲۹)؛ در این صورت بیع در هر حال تملیکی است چه راجع به عین معین و چه کلی فی الذمه باشد.

۸. همچنین در این خصوص می توان به (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۸۴-۷۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۲؛ صفائی، ۱۳۸۲: ۴۰) مراجعه نمود. البته مرحوم دکتر کاتوزیان در کتاب قواعد عمومی قراردادها جلد اول بیع کلی را عقدی عهدی دانسته است.

۹. اگرچه همین مؤلف در اثری دیگر (۱۳۹۰: ۲۶) عقد تملیکی را عهدی می داند که طبق آن مالکیت مالی از یک طرف به طرف دیگر انتقال پیدا می کند و مبیع ممکن است عین معین و یا کلی فی الذمه باشد و عقد عهدی را عهدی می داند که مالی به موجب آن منتقل نمی شود بلکه تعهدی بر عهده یکی از طرفین قرار می گیرد.

۱۰. ایشان بیان می دارند در صورتی که مبیع یا ثمن عین معین خارجی باشد ملکیت آن بلافاصله پس از تشکیل عقد به طرف دیگر انتقال پیدا می کند و لذا عقد تملیکی است و چنانچه مورد معامله کلی فی الذمه باشد عقد بیع عهدی است. البته همان گونه که بیان شد ایشان در اثر دیگر (۱۳۹۰: ۲۶) عقد بیع را در هر حال تملیکی دانسته اند.

همان گونه که ملاحظه می گردد حقوق دانان برجسته ایرانی نیز در خصوص اینکه آیا عقد بیع در تمام موارد تملیکی است و یا فقط در موردی که بیع عین معین باشد، اختلاف نظر دارند به علاوه هرکدام از آنان نیز در آثار تألیفی شان نظر قاطعی را بیان نموده و گاهی به نحو متناقضی اعلام نظر نموده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۵؛ همان، ۱۳۷۶: ۷۵؛ شهیدی، ۱۳۸۴: ۳۳؛ همان، ۱۳۹۰: ۲۶).

با عنایت به توضیحات فوق و با پذیرش دیدگاه مرجح با این مضمون که «عقد تملیکی عهدی است که انتقال مالکیت از آثار آن بوده است و در نتیجه آن مالکیت مالی منتقل می گردد خواه به طور فوری، هم زمان با عقد انجام گیرد و خواه در آینده محقق شود» به نظر نمی رسد تملیکی بودن بیع مانعی در واگذاری حق اختراع در قالب عقد بیع باشد.^{۱۱} چراکه به موجب قرارداد واگذاری نیز مالک اختراع ثبت شده مالکیت خویش و تمامی حقوق ناشی از آن را به طور کامل به طرف مقابل منتقل نموده است و به موجب قرارداد تملیک مال انجام می شود.

تنها ایراد و مسئله ای که ممکن است مطرح شود این است که آنچه متعلق به دارنده ورقه اختراع و در انحصار او دانسته می شود آیا مال است و مالیت دارد؟ و چنانچه مال باشد آیا رابطه صاحب ورقه اختراع با اختراع، موضوع آن از نوع مالکیت است؟ که اگر پاسخ این دو سؤال مثبت باشد انتقال حق اختراع امری ممکن و تملیکی بودن بیع مانعی در این خصوص نخواهد بود. در پاسخ به این سؤال که آیا حقوق فکری به طور عام و حق اختراع به طور خاص را می توان جزئی از دایره بزرگ حقوق اموال دانست و آن را ملک اشخاص تلقی نمود، باید مفهوم مال را در کلام فقها و حقوق دانان بررسی کنیم.

فقها تعاریف متعددی از مال ارائه داده اند؛ به عنوان مثال امام خمینی (ره) در کتاب «البیع» مال را این گونه تعریف کرده اند: «مال چیزی است که مورد رغبت عقلاء و تقاضای آنان است و بهایی را در قبال آن می پردازند» (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۲۰). و یا در تعریفی دیگر آمده است «در عرف، مالیت امری است که از اشیاء به لحاظ آن که ذاتاً مورد میل مردم واقع می شوند برای وقت نیاز ذخیره می گردند و مردم در آن رغبت می نمایند در مقابل آن اشیاء مورد علاقه خود چون پول و غیر آن را می پردازند، انتزاع می گردد» (خویی، ۱۴۱۲: ۳۰۱ و ۳۰۲).

از مجموع تعاریف به نظر می رسد از منظر فقها، مالیت امری انتزاعی و اعتباری است و وجود خارجی ندارد. حقیقت مالیت از میل و رغبت مردم به اشیاء ناشی می شود؛ به علاوه اینکه انتزاع مالیت صرفاً از عین خارجی صورت نمی گیرد و در کلام فقها قیدی از این جهت مشاهده نمی شود (صادقی نشاط، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۴).

۱۱. با این توضیح به نظر نمی رسد بر تقسیم قرارداد به تملیکی و عهدی فایده عملی خاصی بار باشد مخصوصاً که گفته شده ممکن است در عقد تملیکی نیز به محض وقوع عقد انتقال مالکیت انجام نشود، اگرچه بعضی از مؤلفین به اثر این تقسیم اشاره نموده اند که البته موجه نمی نمایاند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۷۶).

در کلام حقوق دانان، «از نظر حقوقی به چیزی مال گویند که دارای دو شرط اساسی باشد: ۱- مفید باشد و نیازی را برآورده سازد، خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی ۲- قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد».

از منظر عرف مال در دو معنی مادی و حقوقی به کار می‌رود. در معنای مادی و محدود، مال به اشیائی گفته می‌شود که موضوع دادوستد حقوقی بین اشخاص قرار می‌گیرد مانند خانه و اتومبیل و در معنای حقوقی مال عبارت است از حقوق مالی که به اشخاص امکان انتفاع از اشیاء مادی را می‌دهد مانند حق مالکیت (کاتوزیان، ۱۳۸۰ الف: ۹ و ۱۰).

با توجه به تعاریف فوق و با توجه به اینکه تعیین و تشخیص مال و مالیت به عرف و آگذاشته شده است و با عنایت به اینکه حق اختراع از منظر عرف و عقلاء مورد رغبت بوده است؛ لذا مال محسوب می‌گردد و دارای مالیت می‌باشد.

حال با توجه به اینکه حق اختراع را می‌توان مال نامید آیا رابطه صاحب مال با آن از نوع مالکیت است؟ بنا بر ماده ۲۹ قانون مدنی، اشخاص ممکن است نسبت به اموال یکی از علاقه‌های مالکیت، حق انتفاع و یا حق ارتفاق را دارا باشند و پر واضح است که علاقه صاحب حق اختراع از نوع مالکیت است و نه انتفاع یا ارتفاق. اگرچه گفته شده ماهیت حقوق فکری با هیچ یک از حقوق عینی و دینی قابل انطباق نیست چراکه موضوع آن شیء نیست و با وجود آنکه از لحاظ انحصاری بودن با مالکیت شباهت تام دارد اما اهمیت آن به گونه‌ای است که باید آن را قسم سومی از حقوق مالی به شمار آورد (همان: ۲۱) اما همان‌گونه که اشاره شده با مالکیت شباهت تام دارد به گونه‌ای که صاحب آن حق همه گونه انتفاع و تصرف در مال خویش را دارا است؛ لذا به عنوان مال می‌تواند موضوع انتقال قرار گیرد.

چنانچه بیع را قراردادی بدانیم که به موجب آن تنها علاقه مالکیت منتقل گردد و علاقه‌های نوظهور را خارج از آن بپنداریم، با فرض اینکه علاقه صاحب اختراع بر حقوق قانونی ناشی از آن مالکیت تصور نگردد، این ایراد مانعی در پذیرش قالب بیع خواهد بود. اما چنانچه مفهوم علاقه مالکیت را توسعه داده و آن را شامل مصادیق نوظهوری همچون حقوق فکری بدانیم ایراد قابل رفع خواهد بود.

عین بودن مبیع

در خصوص ضرورت عین بودن مبیع میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از آنان بیع را انتقال ملک و مال معنا نموده و برخی دیگر بر انتقال عین تأکید نموده‌اند. شیخ مرتضی انصاری در مکاسب در این خصوص بیان می‌دارد «و هو فی الاصل کما عن المصباح مبادله مال بمال. والظاهر اختصاص المعوض بالعین فلا یعم ابدال المنافع به غیرها... و لعله لما اشتهر فی کلامهم من ان البیع نقل الاعیان...» (الانصاری، ۱۳۸۵: ۲۲۲).

از دیگر فقهای که عین بودن را شرط مبیع می‌دانند می‌توان به شیخ محمد حسن نجفی^{۱۲} و شیخ طوسی^{۱۳} اشاره نمود و همچنین آن چنان که در جواهرالکلام اشاره شده است، در سرائر، قواعد، تذکره، تحریر و نهاییه الاحکام نیز عین بودن مبیع شرط است (النجفی، ۱۳۷۴: ۲۰۳).

با وجود این پاره‌ای از فقها همچون شهید اول در لمعه تأکید بر انتقال ملک نموده‌اند. «و هو الايجاب والقبول الذالان علی نقل الملك به عوض معلوم» (شهید اول، ۱۳۷۹: ۲۰۶؛ لطفی، ۱۳۸۸: ۵۲ و ۶۷)

به علاوه از فقهای معاصر امام خمینی (ره) در کتاب البیع بیان می‌دارند: بیع غیر اعیان در نزد عرف و عقلاء بسیار متداول است چنانکه اینکه زارعین هنگام ترک مزارع و مهاجرت از مناطق زراعی و باغات آثار اعمالشان در زمین را می‌فروشند، بیع حقوق و منافع هم بیع عرفی است و هم لغوی و باید قائل به این باشیم که مالکیت از اعراض خارجی نبوده بلکه از اعتبارات عقلایی است و مانعی در اینکه آن را برای موضوع اعتباری دیگر اعتبار نماییم وجود ندارد (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱: ۲۰). آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتاء مبنی بر اینکه آیا فروش دانش فنی و واگذاری آن بیع محسوب است؟ پاسخ داده‌اند: «بیع دانش فنی به شرط آنکه حد و حدود و شرایط آن روشن شود مانعی ندارد و از قبیل بیع منافع است و حق این است که بیع اختصاص به اعیان ندارد و بیع منافی هم نوعی بیع است» (ماندگار، ۱۳۸۷: ۲۷۷ و ۲۷۸).

در میان حقوق دانان نیز در خصوص شرط عین بودن مبیع اختلاف نظر وجود دارد. گروهی معتقدند که مبیع الزاماً باید از اعیان متجسم موجود در خارج باشد (امامی، ۱۳۸۳: ۴۲۵) و گروهی دیگر با استدلالی متفاوت قائل به این هستند که قانونگذار در ماده ۳۳۸ قانون مدنی قید عین را جهت تمییز عقد بیع از اجاره به کار برده است و نیازی نیست که مبیع از اعیان متجسم و موجود در خارج باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۴۲).

در بیان معنای لغوی عین به «ذات هر چیز و نفس شیء» اشاره شده است (معین، ۱۳۸۶: ۶۹۲) و این بیانگر آن است که در علم لغت نیز عین را به معنای شیء متعین و متجسم نمی‌شناسند. با عنایت به نظریات فقها^{۱۴} و حقوق دانان و با توجه به اینکه قانون مدنی در ماده ۳۳۸ اصطلاح عین را در تعریف بیع تصریح نموده و اکثریت فقها نیز در بیان مفهوم عقد بیع به واژه عین اشاره کرده‌اند و با نظر به اینکه واژه عین مشترک لفظی بوده است و معانی متعددی دارد، بهتر آن است که در بیان مفهوم اصطلاح عین تأمل و توجه بیشتر نماییم و آن مفهومی را برگزینیم که

۱۲. النجفی، ۱۳۷۴: ۲۰۳ و ۲۰۸ و ۲۰۹ - «...لاخلاف ولا اشکال فی اعتبار کون المبیع عیناً و لذلك اشتهر بینهما انه لنقل الاعیان...»
 ۱۳. شیخ طوسی، ۱۴۲۵: ۷۶ «البيع هو انتقال عين مملوكة من شخص الى غيره به عوض مقدر علی وجه التراضی»
 ۱۴. در خصوص اختصاص داشتن مبیع به اعیان میان فقها ادعای اجماع شده است. (قراقرزی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

شامل اعیان غیرممتنعین و متجشم و از جمله اموال فکری نیز شود.^{۱۵}

نحوه تسلیم و انتزاع مبیع از مالک

مسئله دیگری که نیاز به توجه بیشتر دارد انتزاع کامل مالکیت در تسلیم اموال مادی و عدم آن در تسلیم اموال فکری است. به موجب قرارداد واگذاری حق اختراع، اگرچه واگذارنده باید گواهینامه اختراع به همراه تمامی اسناد مربوط به علاوه دانش فنی و آموزش های لازم را در اختیار انتقال گیرنده قرار دهد اما با توجه به اینکه آفرینش های فکری و از جمله اختراع، تکثیر پذیر است و در آن واحد می تواند تحت تصرف و سلطه اشخاص متعدد قرار گیرد لذا در عین حال که انتقال و تسلیم انجام می گیرد، عدم تسلط و قطع ارتباط از ناحیه واگذارنده محقق نمی شود بلکه مخصوصاً دانش فنی مربوط در عین حال در اختیار واگذارنده باقی می ماند؛ از این جهت انتزاع کامل مالکیت انجام نمی شود و این خود می تواند مخاطراتی را برای انتقال گیرنده، از جهت استفاده موازی دیگران به همراه داشته باشد لذا ممکن است گفته شود واگذاری حق اختراع از این جهت با بیع متفاوت بوده و نمی توان از قالب قراردادی بیع برای چنین واگذاری استفاده نمود.

بنا بر ماده ۳۶۷ قانون مدنی: «تسلیم عبارت است از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع». مقصود از تسلیم تنها مفهوم مادی و محسوس آن نیست به این معنا که نه تنها ضرورت ندارد در همه موارد، مورد معامله عیناً به دست خریدار داده شود بلکه قبض مادی هم اگر همراه با تسلط خریدار بر مبیع نباشد و او را متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات نسازد تسلیم محسوب نمی شود.

تسلیم مفهومی عرفی بوده و مقصود آن است که مورد معامله چنان در اختیار خریدار قرار گیرد که عرف او را مسلط بر مال و متمکن از تصرف بداند. گاهی اوقات نحوه تسلیم با قبض مادی خواهد بود همانند خرید یک عدد خودکار که زمانی تسلیم انجام می شود که فروشنده آن را به دست خریدار بدهد و حال آنکه تسلیم خانه و اتومبیل با دادن کلید آن و تسلیم زمین غیرمحصور با دادن سند مالکیت و رفع موانع تصرف محقق می گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

قانون مدنی نیز در بیان مفهوم و نحوه انجام تسلیم بر توضیحات فوق تصریح نموده و حد و قیدی از این جهت قائل نگردیده است. مطابق ماده ۳۶۸ قانون مدنی نیازی به تصرف عملی و مادی مورد معامله نیست بلکه همین که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد تسلیم محقق است. بنا بر ماده ۳۶۹: «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیت مختلف است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند؛ لذا از منظر قانونگذار

به اختلاف مبیع کیفیت تسلیم نیز متفاوت خواهد بود. آنچه از نظر قانونگذار مشروط است تسلیم عرفی است. عرف اگر تسلیم را محقق بداند قانون نیز بر آن صحنه می گذارد.

تکثیر پذیری^{۱۶} آفرینش های فکری و امکان تسلط بیش از یک نفر به طور هم زمان نسبت به آن، از اوصاف این گونه اموال بوده و به نظر نمی رسد مانعی در واگذاری این گونه اموال در قالب عقد بیع باشد. اگرچه تسلط هم زمان افراد متعدد بر دانش فنی موضوع اختراع، احتمال سوءاستفاده افرادی را که به دلیل دسترسی، امکان استفاده داشته اند ولی حق استفاده ندارند را مطرح ساخته است از این جهت با حق انحصاری انتقال گیرنده در تعارض بوده و ممکن است نقض حقوق وی را به دنبال داشته باشد؛ اما این احتمال نسبت به اختراعی که مورد واگذاری واقع نشده نیز مطرح است و چه بسا که دانشی فنی موضوع اختراع به طریقی در اختیار دیگرانی که نسبت به آن حق استفاده ندارند قرار گیرد مورد استفاده من غیر حق واقع شود. همچنین این احتمال نسبت به مصادیق شایع مبیع که اموال مادی بوده است نیز قابل طرح می باشد. اگرچه در این گونه اموال سلطه مادی مالک در نتیجه انتقال و تسلیم بر مال موضوع انتقال قطع گردیده است و دیگر نمی تواند نسبت به آن تصرف مادی داشته باشد؛ اما در عین حال احتمال نقض حقوق انتقال گیرنده با تصرف حقوقی واگذارنده وجود دارد چراکه ممکن است انتقال دهنده پس از انتقال و با وجود قطع علقه مالکیت وی، نسبت به انتقال مجدد آن به اشخاص دیگر اقدام نماید. امری که نقض حق انتقال گیرنده را به همراه دارد. تردیدی نیست که چنین احتمالی مانع امکان انتقال این اموال از طریق بیع نمی باشد؛ در نتیجه، احتمال نقض حق انتقال گیرنده توسط واگذارنده اختراع به دلیل سلطه و دسترسی وی به دانش فنی موضوع اختراع نیز نباید مانعی در واگذاری آن در قالب عقد بیع باشد.

محدودیت زمانی بقاء مالکیت بر حق اختراع

در فرض غالب در نتیجه عقد بیع، مالکیت مبیع به طور دائم منتقل می گردد حال آنکه به موجب قرارداد واگذاری مالکیت محدود به مدت اعتبار گواهینامه اختراع (حداکثر ۲۰ سال پس از ثبت تقاضانامه) واگذار می شود. این خود به عنوان ایرادی بر واگذاری اختراع در قالب بیع مطرح می گردد.^{۱۷}

عدم اعتبار گواهینامه اختراع پس از مهلت های مقرر این مسئله را مطرح کرده است که آیا با انقضای اعتبار، مالیت اختراع

۱۶. خاصیت تکثیر پذیری در خود شیء وجود دارد و متوجه مال یا همان حق مالی به مفهوم رابطه بین شخص و شیء نمی شود. به تعبیر دیگر آنچه مورد انتقال قرار می گیرد حق مالی است لیکن آنچه تکثیر می شود و امکان سلطه اشخاص متعدد به صورت مفروز را فراهم می آورد، خود اختراع است (احسنی فروز، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

۱۷. در این خصوص حتی ادعا شده با توجه به اینکه مدت مالکیت دائمی است لذا گنجانیدن شرط محدودیت زمانی مالکیت در قرارداد خلاف مقتضای بیع بوده است و مبطل آن می باشد (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

۱۵. برای ملاحظه معانی عین رجوع شود به (گرچی، ۱۳۷۵: ۳۰۶).

اثر عقد بیع انتقال مالکیت مبیع از فروشنده به خریدار می باشد؛ لذا فروشنده همان مالکیتی را که دارا بوده واگذار می نماید. مالکیت واگذارنده نیز دائمی نبوده بلکه تابع محدودیت مقرر در قانون است و او آنچه را که دارا است به همراه توابع و احکام قانونی حاکم بر آن به خریدار منتقل می نماید. به علاوه اینکه صرف محدودیت زمانی بقاء اموال، خدشه ای بر دائمی بودن مالکیت وارد نمی کند. هر مالی ممکن است دارای عمر محدود بوده و از این جهت تفاوتی نمی کند که حیات مالی به طور مادی و طبیعی خاتمه پیدا کند و یا به طور قانونی (کریمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۹). بر همین اساس است که گفته شده حق مالکیت تا موضوع آن از بین نرفته، باقی است و اگر موضوع بنا به دلیلی از بین برود حق نیز ساقط خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۸۰ الف: ۱۰۴).

همچنین در توجیه عدم ممانعت محدودیت زمانی بقاء مالکیت بر اختراع، به نهاد جدید التاسیس مالکیت زمانی (Time sharing) نیز اشاره شده و بیان گردیده است که پذیرش مالکیت زمانی در حقوق داخلی دلیلی بر امکان واگذاری مالکیت یا محدودیت زمانی است.^{۱۹}

تمسک به قرارداد نامعین و ماده ۱۰ قانون مدنی یکی از قالب های قراردادی که واگذاری حق اختراع به موجب آن مورد پذیرش عده ای قرار گرفته است، قرارداد نامعین بنا به تجویز ماده ۱۰ قانون مدنی است. بنا بر ماده مذکور اشخاص الزامی ندارند که توافقات خود را در قالب های پیش بینی شده در قوانین تنظیم نمایند. توافقتنامه خصوصی به هر شکل و با هر شرایطی که انجام شود تابع قواعد کلی معاملات است و به حکم قانون صحیح و برای طرفین الزام آور می باشد. «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است». مقصود از واژه «قانون» در ماده ۱۰ قوانین امری است و نه تکمیلی. برخلاف قوانین تکمیلی می توان توافق نمود^{۲۰} (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۲).

در واقع ماده ۱۰ قانون مدنی راهکاری است برای پیش بینی عقود نامعین و برقراری اصل آزادی قراردادی. قانون مدنی آثار و شرایط بعضی از عقود را که دارای اهمیت اقتصادی و اخلاقی ویژه ای بوده به تفصیل بیان نموده و به همین دلیل به این قسم عقود، معین گفته می شود؛ اما پیش بینی احکام این گونه قراردادهای به معنای آن نیست که اشخاص ناچارند توافقات خود را در قالب یکی از آنها تنظیم کنند. عقد با تراضی واقع می شود

۱۹. لازم به ذکر است به موجب قرارداد مالکیت زمانی، محدودیت زمانی مالکیت به موجب قرارداد مقرر گردیده است حال آن که در خصوص حق اختراع محدودیت به حکم قانون می باشد.

۲۰. همچنین ماده ۹۷۵ قانون مدنی اجرای قراردادهای خصوصی خلاف اخلاق حسنه، نظم عمومی و یا توافقاتی که منجر به جریحه دار کردن احساسات جامعه می شود را منع نموده است.

ثبت شده نیز زائل و رابطه مالکیت مالک با آن قطع می گردد یا اینکه با انقضای اعتبار، مالیت پابرجا و رابطه مالکیت برقرار می باشد و در این صورت فقط حمایت های قانونی مستفی گردیده است و اگر شخص ثالثی بدون مجوز از اختراع موضوع قرارداد استفاده نمود چون مدت اعتبار گواهینامه منقضی شده است، مالک و در فرض واگذاری انتقال گیرنده، نمی تواند علیه ناقض مدعی گردند؟

استنباط از قانون اختراعات کشورمان این است که با انقضای اعتبار گواهینامه اختراع فقط حمایت های قانونی برداشته می شود. اثر گواهینامه اختراع، پیش از منقضی شدن اعتبار، بهره مندی از حقوق انحصاری مذکور در قانون می باشد و پس از منقضی شدن، حقوق انحصاری مذکور در قانون قابل استفاده نخواهد بود و این به معنای مالیت نداشتن اختراع نیست.

حکم مصرح در ماده ۱۶ قانون اختراعات به هیچ وجه نافی حق غیر انحصاری و یا نافی مالکیت غیر انحصاری بر اختراع نمی باشد. برای انتفای مالیت و به تبع آن انتفای مالکیت بر اختراعی که مدت اعتبارش منقضی شده هیچ دلیلی وجود ندارد و اصل استصحاب دلالت بر ابقاء ماکان دارد. در این صورت عدم حمایت قانونگذار از حقوق انحصاری صاحب اختراع باعث می شود که مالکیت انحصاری مرتفع گردیده است و اگر محتوای اختراع قابل استفاده باشد، مالکیت آن به مالکیت جمعی یا اشتراکی تبدیل گردد؛ به این معنا که علاوه بر صاحب اختراع منعی برای استفاده دیگران هم وجود ندارد (احسنی فروز، ۱۳۹۰: ۲۰۶)؛ البته استدلال فوق از این جهت قابل ایراد است که چون مال چیزی است که ارزش دادوستد داشته باشد و در بازار برای آن پول پرداخت شود و همچنین معیار مالیت هر مالی بنا به نظر عرف است، لذا در صورتی که بی اعتباری گواهینامه اختراع، آن را به طور کلی بی ارزش نماید به گونه ای که کسی حاضر به پرداخت پول بابت آن نباشد، مالیت اختراع زائل و از آن پس مال به حساب نمی آید و موضوع قرارداد واقع شدن چنین اختراعی به لحاظ عرفی و عقلی منتفی و در بطلان آن تردیدی وجود ندارد؛ اما چنانچه بی اعتباری گواهینامه فقط موجب کاهش ارزش مالی اختراع شده باشد، در مالیت چنین اختراعی و تداوم علقه مالکیت نسبت به آن تردیدی وجود ندارد. قانونگذار اختراعی را قابل حمایت می داند که ثبت شده باشد.

با عنایت به توضیحات فوق و با فرض اینکه مالکیت بر اختراع محدود به مدت زمان مقرر در قانون بوده است و اگرچه با انقضای مدت مقرر گواهینامه اختراع فاقد اعتبار می گردد، به نظر نمی رسد چنین محدودیتی منعی بر امکان انتقال حق اختراع در قالب بیع باشد.

۱۸. در این خصوص گفته شده که حق اختراع و علامت تجاری و حق مؤلف پس از انقضای مدت حمایت مقرر در قانون به صورت اموال بلا مالک حکمی در آمده است و همگان امکان استفاده از آن را دارند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳: ۳۸).

و تشریفات خاصی نداشته است و طرفین ناگزیر از به کار بردن واژه‌های معین نیستند. برخلاف آنچه در فقه مشهور است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۴۶).

حال چنانچه قراردادی خصوصی دربردارنده ممنوعیت‌های مقرر در ماده ۱۰ و دیگر مواد قانونی نباشد -خلاف قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد- آیا می‌توان با استناد به حکم مقرر در ماده ۱۰، جهت رهایی از احکام و قیود خاص عقود معین، توافق انجام شده را از ذیل عنوان عقود معین خارج و تابع حکم کلی ماده ۱۰ قانون مدنی نمود؟

در پاسخ به این سؤال گفته شده که در استناد به آزادی اراده نباید آنقدر افراط کرد که فلسفه مقررات مربوط به عقود معین از بین برود و لذا چنانچه عینی به عوض معلوم تملیک گردد نمی‌توان به بهانه اینکه مقصود قرارداد خاصی است از اجرای مقررات بیع با اتکا به ماده ۱۰ امتناع نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۳). ماده ۱۰ قانون مدنی بدان معنا نیست که سایر اصول و قواعد عمومی حاکم بر قراردادها همانند اصل لزوم، صحت و نسبی بودن قراردادها و دیگر شرایط عمومی صحت قراردادها مورد بی‌توجهی قرار گیرد؛ لذا مادامی که توافق طرفین جلوه‌ای از سازوکارهای معین و موجود قانونی باشد توافق طرفین را باید در همان چارچوب معین تفسیر نموده و تنها در صورتی که قالب‌های مشخص قانونی پاسخ‌گوی رابطه قراردادی نباشد می‌توان به مفاد ماده ۱۰ تمسک جست (ماندگار، ۱۳۷۸: ۲۹۱).

بنا بر عقیده‌ای مخالف، احترام به توافقات خصوصی افراد ایجاب می‌کند که آثار قرارداد به نحوی که توسط آن‌ها تعیین شده قابل اجرا باشد و حتی المقدور باید از تجزیه اراده طرفین امتناع نمود. چنانچه از توافق فهمیده شود که آنان ماهیت حقوقی مستقلی را اراده کرده‌اند نباید تکلف به خرج داد و عقد را لزوماً با یکی از قالب‌های عقود معین که با ذهن الفت بیشتری دارد تطبیق نمود و آثار عقد معین را بر آن بار نمود؛ بلکه باید به توافق طرفین آن‌گونه که توافق کرده‌اند ترتیب اثر داده شود (ماندگار، ۱۳۷۸: ۲۹۱).

واگذاری مالکیت حق اختراع در قالب قراردادی نامعین بنا به تجویز ماده ۱۰ قانونی مدنی امری است که با عنایت به یکی از دو نظریه مطرح شده فوق، رویکردی متفاوت را مطرح خواهد نمود.

چنانچه قائل به این نظر باشیم که اگر توافق طرفین دارای اوصاف، شرایط و آثار معین و چهارچوب معین و مشخص بوده، قرارداد را باید در همان چهارچوب معین و مشخص قانونی نام‌گذاری و شناسایی نمود تنها در صورتی که قالب‌های مشخص قانونی پاسخگوی رابطه قراردادی نباشد، می‌توان به مفاد ماده ۱۰ تمسک جست، ممکن است این‌گونه نتیجه‌گیری شود که واگذاری مالکیت حق اختراع به نحوی که در نتیجه آن ارتباط و اگذارنده با موضوع انتقال به طور کامل قطع گردد، از منظر قانون عنوان و احکام مشخص دارد و قالب قراردادی بیع

را تداعی می‌نماید؛ لذا نمی‌توان به بهانه اینکه مقصود قرارداد خاصی است از اجرای مقررات بیع امتناع نمود.

حال چنانچه قائل به نظر مخالف باشیم این نتیجه حاصل خواهد شد که طرفین قرارداد واگذاری، در تعیین عنوان قراردادی، شرایط، آثار و احکام مترتبه بر آن آزاد بوده و چنانچه نخواهند قرارداد آن‌ها عنوان بیع داشته و تابع قواعد مربوط به بیع باشد می‌توانند توافق خویش را ضمن تبعیت از قواعد عمومی قراردادها در یک قالب نامعین و مطابق خواست و اراده مشترک تنظیم نمایند.

شناسایی ماهیت حقوقی مستقل

پس از بررسی امکان واگذاری حق اختراع در قالب عقد بیع و یا قرارداد نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی به همراه دلایل موافقین، ایرادات و موانع مطرح شده از سوی مخالفین، رویکرد دیگر شناسایی ماهیت حقوقی مستقل برای قرارداد واگذاری تحت عنوان یک عقد معین با عنوان مشخص سوای سایر عقود معین سنتی و مطرح شده در قانون است.

موافقین این رویکرد به انحاء مختلف سعی در توجیه نظر خویش نموده‌اند. از جمله گفته شده است:

نقل و انتقال این حقوق از طریق عقود رایج در انتقال قراردادی حقوق بر دیگر اموال اولاً منجر به ابهامات فراوانی در خصوص اعمال احکام خاص این نوع معاملات بر چنین دادوستدهای مهم اقتصادی می‌شود و ثانیاً عرف، متون قانونی و اسناد بین‌المللی ناظر به مالکیت فکری، عملاً هیچ تمایلی به پذیرش چنین قالب‌های معاملاتی در دادوستد این دارایی‌ها نشان نداده است بلکه گاه به صراحت اقدام به شناسایی قالب‌های معاملاتی جدیدی برای انواع نقل و انتقالات تجاری این دارایی‌ها نموده است. ابهامات ناشی از اعمال قواعد عام حاکم بر حقوق بر اموال مادی قانونگذار مالکیت فکری را وادار کرده است تا نسبت به قواعد حاکم بر دامنه، شرایط و ضوابط تقویم مسئولیت ناشی از تجاوز به این نوع حقوق نیز تجدیدنظر جدی معمول داشته باشد بنابراین، حقوق مذکور را باید تأسیس مالی جدید قانون‌گذار تلقی نمود. «حقوقی که ماهیت حقوقی مختص به خود دارد، نقل و انتقال آن تابع احکام قانونی خاص بوده و از طریق قالب‌های قراردادی ویژه مورد دادوستد قرار می‌گیرد» (جعفرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲).

تمسک به ماده ۱۰ قانون مدنی زمانی موجه است که رابطه قراردادی موجود دارای توصیف حقوقی معینی نباشد و از مطالعه قوانین، اصول حقوقی، عرف و رویه‌های تجاری رایج نتوان احکام خاص این‌گونه قراردادها را شناسایی نمود.

طبیعت پیچیده قراردادهای تجاری بین‌المللی مربوط به مالکیت‌های فکری، متفاوت از روابط قراردادی افراد در معاملات معمولی و روزمره است؛ لذا ماده ۱۰ قانون مدنی برای پاسخ‌گویی به مسائل متعدد مطروحه در این حوزه از کارایی لازم

را ندارد و باید به دنبال شناسایی ماهیت حقوقی مستقل برای این گونه قراردادها باشیم (ماندگار، ۱۳۷۸: ۲۹۲).

اگرچه نسبت به قراردادی که مورد حکم قانونگذار قرار نگرفته است، یافتن قالبی قابل انطباق در میان قراردادهای با نام امتیاز به حساب می‌آید و امکان تسری احکام قرارداد با نام فراهم آورده است و طرفین را از جستجوی احکام قانونی از طریق قواعد عمومی قراردادها بی‌نیاز می‌سازد؛ اما شناخت ماهیت حقوقی مستقل جهت رفع دغدغه‌های موجود در حوزه انتقال اختراع ضروری می‌نمایند؛ چراکه چنین قراردادهایی با مشخصات، احکام و آثار خاص، باید به لحاظ اهمیت و کثرت استعمال در عرف در زمره عقود با نام و به موجب قانونی که به عنوان قانون اختصاصی در این حوزه به تصویب برسد، پیش‌بینی و به عنوان عقدی معین شناسایی گردد. مخصوصاً که علاوه بر عرف، توصیه‌های مؤکد نهادهای بین‌المللی مبنی بر وجود چنین قراردادی در قوانین داخلی و تبعیت قانونگذار بسیاری از کشورها از این توصیه، دلالت بر لزوم شناسایی ماهیت حقوقی مستقل و عنوان معین برای قراردادهای واگذاری و دیگر قراردادهای مربوط به مالکیت‌های فکری را دارد (احسنی فروز، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

استفاده از قالب قراردادی صلح

از جمله قالب‌های قراردادی که قانون مدنی نیز آن را به رسمیت شناخته است و به عنوان یک قالب قراردادی باز مورد استفاده متعاملین قرار می‌گیرد، قرارداد صلح است. قرارداد صلح، شاه کلیدی است که می‌توان تمامی قراردادها را با هر عنوان و شرایطی که باشند تحت عنوان آن منعقد نمود و بدین ترتیب طرفین قرارداد خود را از الزامات قانون مربوط به قراردادی با عنوان خاص رهانیده و با آزادی عمل بیشتری می‌توانند درباره تعهدات و شرایط حاکم بر قرارداد توافق نمایند. بنا بر ماده ۷۵۸ قانون مدنی «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله‌ای را که به جای آن واقع شده است می‌دهد؛ لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد...»

اگرچه صلح قالبی است وسیع‌تر از همه عقود معین که برای تحقق حاکمیت اراده فراهم آمده است، اما مفهوم صلح از هدف اصلی آن یعنی سازش، توافق و تسالم مایه می‌گیرد. در مفهوم و جوهر صلح نوعی گذشت‌های متقابل وجود دارد، به گونه‌ای که همین امتیاز آن را از سایر معاملات ممتاز می‌کند. در هر مورد که وجود حقی بین دو نفر مشتبه بوده یا مورد نزاع قرار گرفته باشد یا هدف جلوگیری از نزاع احتمالی باشد، عقدی که بر مبنای گذشت‌های متقابل طرفین واقع شود، صلح است (کاتوزیان، ۱۳۸۰ ب: ۲۹۳ و ۲۹۴).

واگذاری حق اختراع را همانند هر توافق دیگری می‌توان در قالب عقد صلح منعقد نمود و بنابراین از ایرادات مطرح شده در خصوص استفاده از عقد بیع و یا قالب قراردادی مستقل مصون ماند. نکته قابل توجه اینکه آنچه رویه عملی اداره ثبت اختراعات

و دفاتر اسناد رسمی در نقل و انتقالات اختراع است، معرفی قالب حقوقی صلح جهت واگذاری مالکیت بر اختراع و الزام عملی اشخاص در استفاده از این قالب حقوقی می‌باشد. عملاً اشخاص جهت واگذاری قانونی حق اختراع ناگزیر از مراجعه به دفاتر اسناد رسمی جهت تنظیم سند رسمی انتقال و امضای سندی به نام صلح گواهینامه اختراع هستند، امری که مورد پیشنهاد و تأیید اداره ثبت اختراعات نیز هست.

رویه عملی موجود اگرچه از ایرادات مطرح شده در خصوص استفاده از قالب بیع مصون مانده است؛ اما قالب قراردادی را پیشنهاد نموده که به دلیل کلیت، عدم طرح، تحدید شروط و تعهدات قراردادی نمی‌تواند به عنوان یک قالب حقوقی کارآمد نیاز صاحبان اختراع و فناوری را در این خصوص پاسخ‌گو باشد. به علاوه آن گونه که اشاره گردید قالب قراردادی صلح در جایی قابلیت استفاده دارد که بنای طرفین بر مصالحه، اغماض و گذشت باشد؛ حال آنکه در قرارداد واگذاری حق اختراع به عنوان یکی از قالب‌های مورد استفاده در عرصه تجارت اغماض و گذشت جایی ندارد؛ بلکه طرفین در تحصیل حداکثر سود قراردادی نهایت تلاش را می‌نمایند.

نیاز صاحبان اختراع قالب قراردادی است که در آن تمامی احکام، شرایط، آثار و ضوابط مورد نیاز اندیشیده شده است به گونه‌ای که آن‌ها را به یک عبارت کلی تحت عنوان صلح حقوق ارجاع نداده باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

با ملاحظه و بررسی شرایط و احکام خاص قالب‌های قراردادی همچون عقد بیع و قرارداد نامعین موضوع ماده ۱۰ قانون مدنی مشخص گردید که اگرچه امکان تطبیق قرارداد واگذاری حق اختراع با قالب قراردادی بیع وجود دارد؛ اما به دلیل احکام و ضوابط خاص این قالب قراردادی و ویژگی‌های خاص اموال فکری، واگذاری حقوق و اموال غیرمادی به طور اعم و حق اختراع به طور خاص از طریق عقد بیع با ایرادات و موانعی از جمله تملیکی بودن عقد بیع، لزوم عین بودن مبیع، نحوه تسلیم و انتزاع مبیع از مالک و محدودیت زمانی بقای مالکیت بر حق اختراع مواجه است. ایرادات و موانعی که چنانچه به درستی مورد تحلیل و تبیین قرار گیرند، قابل رد و رفع می‌باشند.

اگر بپذیریم مقصود از عقد تملیکی قراردادی است که انتقال مالکیت از آثار آن بوده است و در نتیجه آن مالکیت منتقل می‌گردد خواه به طور فوری و هم زمان با عقد انجام گیرد و خواه در آینده محقق شود، به نظر نمی‌رسد تملیکی بودن بیع مانعی در واگذاری حق اختراع در قالب بیع باشد.

لزوم عین بودن مبیع نیز با عنایت به اینکه واژه عین مشترک لفظی بوده است و بسیاری از فقها و حقوق‌دانان عین را به مفهوم اصل مال که در مقابل منفعت قرار می‌گیرد، معنا نموده‌اند و مفهوم عین شامل اعیان غیرمتعین و متجسم و از جمله اموال

فکری نیز می‌شود، مانعی در مبیع شمردن حق اختراع محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر اگرچه نحوه تسلیم مورد معامله در خصوص حق اختراع متفاوت با تسلیم اموال مادی خواهد بود اما همان گونه که ماده ۳۶۹ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفی است و باید به نحوی باشد که به لحاظ عرفی آن را تسلیم گویند». محدودیت زمانی بقای مالکیت بر حق اختراع نیز از ویژگی‌های این گونه اموال بوده است و خدشه‌ای بر دائمی بودن مالکیت وارد نمی‌کند. هر مالی ممکن است دارای عمر محدود باشد و از این جهت تفاوتی نمی‌کند که حیات مالی به‌طور مادی و طبیعی خاتمه پیدا کند و یا به‌طور قانونی. خاتمه حیات قانونی اموال فکری مانعی در خرید و فروش این گونه اموال نیست.

با عنایت به توضیحات فوق، در عین حال که امکان واگذاری حق اختراع در قالب بیع وجود دارد؛ اما چنانچه از توافق طرفین فهمیده شود که آنان ماهیت حقوقی مستقلی برای عقد بیع را اراده کرده‌اند نباید تکلف به خرج داد و قرارداد واقع شده را لزوماً با عقد معین بیع تطبیق داد؛ لذا طرفین قرارداد واگذاری در تعیین عنوان قراردادی، شرایط، آثار و احکام مترتب بر آن آزاد بوده و در صورتی که نخواهند قرارداد آن‌ها عنوان بیع داشته باشد، می‌توانند توافق خویش را ضمن تبعیت از قواعد عمومی قراردادها در یک قالب نامعین و مطابق خواست و اراده مشترک تنظیم نمایند.

از سوی دیگر از آنجا که در حال حاضر در حقوق داخلی قانونی خاص جهت واگذاری حق اختراع و یا حداقل نقل و انتقالات حقوق فکری وجود ندارد و قانونگذار داخلی تنها به بیان عبارت «حقوق ناشی از اختراع ثبت شده قابل انتقال است» اکتفا نموده است، لذا شناسایی ماهیت مستقل و عنوان معین جهت قرارداد واگذاری بعید می‌نماید. در حال حاضر قانونی خاص در خصوص واگذاری حق اختراع وجود ندارد؛ اما شایسته است با توجه به اهمیت موضوع و پرهیز از ایرادات و موانع مختلف قابل طرح جهت ارجاع به سایر قالب‌های قراردادی، قانونگذار داخلی نیز هماهنگ با قوانین خارجی و بین‌المللی نظام مدون و معینی را جهت نقل و انتقالات قراردادی حقوق فکری پیش‌بینی و خلأهای قانونی موجود را جبران نماید.

به علاوه در نبود قانون خاص نیز آموزش‌های حقوقی لازم به صاحبان فن و دارندگان ورقه اختراع داده شود تا ضمن آشنایی با حقوق قانونی خویش و قالب‌های قراردادی قابل استفاده جهت واگذاری حقوق قانونی بستر فراهم گردد که به موجب آن دارندگان گواهینامه اختراع به عنوان دست‌اندرکاران صنعت و توسعه کشور ناگزیر از پذیرش قالب حقوقی صلح جهت واگذاری اختراعات خویش نباشند.

منابع

- احسنی قروز، محمد (۱۳۹۰). قرارداد انتقال تکنولوژی، ماهیت، شرایط تشکیل و آثار. تهران: نشر دادگستر.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۳). حقوق مدنی. جلد اول. تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۹). المکاسب، الجزء الاول. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- باقری، احمد (۱۳۸۴). فقه مدنی، عقود تملیکی «بیع - اجاره». تهران: انتشارات سمت.
- جبعی العاملی (شهید ثانی)، زین الدین (۱۳۸۸). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، مباحث حقوقی شرح لمعه. به کوشش اسدالله لطفی. چاپ ششم. تهران: انتشارات مجد.
- جعفرزاده، میرقاسم (۱۳۸۹). تحلیل مفهومی مالکیت فکری: کوششی در جهت تمهید نظریه‌ای فراگیر. ویژه‌نامه یادبود مرحوم دکتر فخاری. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۳). حقوق اموال. تهران: انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۹). دوره حقوق مدنی، حقوق تعهدات. چاپ چهارم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۲). فرهنگ عناصرشناسی. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۷). مبانی مالکیت فکری. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲). مصباح الفقاهه. جزء الثاني. بیروت: انتشارات دارالهادی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۰). حقوق مدنی ۳، تعهدات. چاپ پانزدهم. تهران: انتشارات مجد.
- _____ (۱۳۸۴). حقوق مدنی ۶، عقود معین ۱. چاپ سوم. تهران: انتشارات مجد.
- صادقی نشاط، امیر (۱۳۸۹). حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای کامپیوتری. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال، جلد ۱. چاپ دوم. تهران: نشر میزان.
- طوسی، شیخ الطائفه ابی جعفر (۱۴۲۵). المبسوط فی فقه الامامية، الجزء الثاني. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عامری، پرویز؛ انصاری، اعظم (۱۳۸۶). «بررسی ماهیت و مبانی حقوقی تایم شرینگ (مالکیت زمانی) در حقوق انگلیس». فصلنامه نامه مفید. شماره ۶۴. صص ۱۴۲-۱۱۷.
- فرامرزی، ابراهیم (۱۳۸۷). «انتقال مالکیت صنعتی از طریق قرارداد فروش». پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). حقوق مدنی، قواعد عمومی

- قراردادها. جلد ۱. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار. ----- (۱۳۷۸). حقوق مدنی، معاملات معوض، عقود تملیکی، بیع، معاوضه، اجاره، قرض. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۷۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد، ایفاء، چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۱۳۸۰) الف. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت. چاپ چهارم. تهران: نشر دادگستر.
- (۱۳۸۰) ب. دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین. جلد ۱، چاپ سوم. تهران: انتشارات گنج دانش.
- (۱۳۸۱). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ ششم. تهران: نشر میزان.
- کاظمی نجف آبادی، عباس (۱۳۸۸). «ماهیت حق خریدار در تایم شرینگ و نهادهای حقوقی ایران». مجله گواه. شماره ۱۳. صص ۲۲-۱۳.
- کریمی، عباس؛ موسوی، اسماء (۱۳۹۰). «بیع اموال فکری از منظر حقوق اسلامی». مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی. سال ۴۴. شماره ۲. صص ۷۴-۵۳.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). مقالات حقوقی. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۸). ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه. چاپ هفتم. تهران: انتشارات مجد.
- ماندگار، مصطفی (۱۳۸۷). «انتقال قراردادی تکنولوژی در
- حقوق تجارت بین الملل». رساله دکتری. دانشگاه تهران. محمدی، پژمان (۱۳۸۶). قراردادهای حقوق مؤلف. تهران: نشر دادگستر.
- مکی العاملی (شهید اول)، شیخ ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین (۱۳۷۹). اللعه دمشقیة. ترجمه و تبیین محسن غرویان و علی شیروانی. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات دارالفکر.
- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی. چاپ دهم. تهران: انتشارات سرایش.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱). البیع. المجلد الاول. بی‌جا: مطبعة مؤسسة العروج.
- میر شمسی، محمد هادی (۱۳۸۷). «قراردادهای انتقال و بهره برداری از حقوق مالکیت صنعتی». رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- النجفی، الشیخ محمد حسن (۱۳۷۴). جواهر الکلام. جلد ۲۲. چاپ دهم. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶.
- قانون مدنی.
- Agreement on trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights (TRIPS Agreement)-(1994)
- Nimmer, R. & Dodd, J. (2010-2011). *Modern licensing law: Volume 2*. Eagan, MN: Thomson Reuters.
- (2004). *WIPO intellectual property handbook: policy, law and use*. Geneva: WIPO.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی